



نقش مؤلفه‌های محیطی بر رشد همه‌جانبه کودکان

احمدملکی پور

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهلران

چکیده

کلیدواژه‌ها: مؤلفه‌های محیطی، کودکان، خانواده، همسالان، بازی

مقدمه

با توجه به پیچیدگی جوامع و بروز نابهنجاری‌های روانی و رفتاری در بین کودکان، لزوم پرداختن به فرایند آموزش همه‌جانبه آنان و مطرح کردن راهبردهای صحیح برای تقویت و شکوفایی این پدیده بیش از پیش احساس می‌شود. لذا اگر به نیازها و حیطه‌های تکاملی کودکان در این دوران پاسخ مناسبی داده شود، آن‌ها سالم‌تر خواهند بود و قدرت تفکر و تعقل بیشتر و مهارت‌های عاطفی و اجتماعی بهتری خواهند داشت (زارعی و همکاران، ۱۳۹۱).

امروزه یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه کودکان عوامل محیطی است. تجاری‌گری که فرد از محیط خود

کودکی، مهم‌ترین دوران شکوفایی انسان و اساسی‌ترین پایه برای تأمین سلامت در دوره‌های بعدی زندگی از لحاظ جسمانی، روحی روانی و شخصیتی است. در این میان، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد همه‌جانبه کودکان عوامل محیطی است. تجاری‌گری که کودک از محیط خود کسب می‌کند، ارتباط و تعاملی که با محیط دارد و بازخوردها و تأثیراتی که از محیط دریافت می‌دارد رشد و آموزش او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف اصلی این مقاله شناسایی و تبیین نقش عوامل محیطی بر رشد همه‌جانبه کودکان می‌باشد. بررسی ادبیات موضوع نشان می‌دهد که مؤلفه‌های محیطی، از جمله محیط خانوادگی، وضعیت اقتصادی - اجتماعی، نگرش والدین، وجود یا نبود خواهر و برادر، مهدکودک‌ها، زمینه فرهنگی - اجتماعی، فعالیت‌های بدنی، بازی و همچنین همسالان، نقش بسزایی در رشد همه‌جانبه کودکان دارند.

کسب می‌کند، ارتباط و تعامل او با محیط و بازخوردها و تأثیراتی که از آن دریافت می‌دارد رشد و تکاملش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، هر چند برخی ویژگی‌ها پایه و اساس ژنتیک در فرد دارند ظهور و بروز آن‌ها وابسته به شرایط محیطی است. مطالعات متعددی که در فرهنگ‌های مختلف انجام گرفته حاکی از این است که کمبود محرک‌های محیطی و نبودن امکان تجارب حسی - حرکتی و ذهنی آثار نامطلوبی بر روند رشد روانی و اجتماعی کودکان می‌گذارد. علاوه بر این، نشان داده شده است که غنی‌سازی محیطی از طریق افزایش محرک‌های اجتماعی، ادراکی و عاطفی موجب کاهش عقب‌ماندگی‌های رشدی حاصل از فقر محیطی می‌شود (مفیدی، ۱۳۸۸).

صاحب‌نظران معتقدند اگر آموزش‌ها و محرکات مناسب در این دوره به کودکان ارائه نشود، در دوره‌های بعدی همین محرکات تأثیرات کمتری در تغییرپذیری کودک خواهند داشت. براساس نظریه **بنجامین بلوم**، حدود پنجاه درصد از رشد هوش از تولد تا ۴ سالگی صورت می‌گیرد، ۳۰ درصد این رشد بین ۴ تا ۸ سالگی و تنها ۲۰ درصد آن از ۸ تا ۱۷ سالگی محقق می‌شود. بلوم تأثیر زندگی در محیط غنی و محروم را در افزایش و کاهش نمره هوشی مورد تأکید قرار داده است. براساس تحقیقی که در یکی از دانشگاه‌های نیویورک انجام پذیرفته است، چنانچه کودکی در نخستین سال‌های زندگی در محیطی غنی قرار گیرد، کورتکس مغز او رشد می‌کند و شیارهای آن زیادتر می‌شود و سلول‌های گلیا، که باعث ترشح آنزیم حافظه‌سازند، افزایش می‌یابند. در نتیجه، مغز تقویت و یادگیری تسهیل می‌شود. (عصاره، ۱۳۸۲)

بنابراین، یکی از وظایف خطیر جوامع تجهیز کودکان به نگرش‌ها، دانش‌ها و مهارت‌های ضروری برای تجدیدنظر در الگوها و تغییر آن‌ها و فعالیت‌های جاری برای تضمین و پایداری آینده آن‌هاست (Davis et al. 1998). اگر ما می‌خواهیم فرزندانمان در معرض دانش‌ها، مهارت‌ها، راهبردها و ارزش‌های اجتماعی قرار گیرند، باید آموزش غنی به‌عنوان بخشی اساسی در تمام سطوح تعلیم و تربیت گنجانده شود. بدین ترتیب، فراهم کردن محیط مساعد، همچنین آشنایی با روش‌های مناسب در پرورش و آموزش کودکان در استفاده از این روش‌ها می‌تواند نقش بسیار مهمی در کیفیت زندگی حال و آینده کودکان داشته باشد. براساس آنچه گفته شد، در این مقاله نقش مؤلفه‌های محیطی بر رشد همه‌جانبه کودکان شناسایی و تبیین می‌شود.

مؤلفه‌های محیطی خانواده (وضعیت اجتماعی - اقتصادی، والدین، خواهر و برادر): زیربنای امنیت روانی و آموزش کودکان

خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان‌هاست. به تجربه ثابت شده است که کودک در محیط و فضای خانوادگی سالم بهتر رشد می‌کند و به تکامل و تعالی می‌رسد. در این میان، تنوع در شرایط پرورش کودکان به‌عنوان عاملی حیاتی تأثیر بسزایی در رشد و آموزش همه‌جانبه کودکان

دارد. در اوایل کودکی والدین به محدود کردن و سازماندهی محیط اطراف کودکان اقدام می‌کنند (Reed et al., 1996). آن‌ها تصمیم می‌گیرند که کودک در کف ساختمان باشد یا اینکه به پله دسترسی داشته باشد، روی شکم خود بخوابد یا به پشت دراز بکشد. بدیهی است که کیفیت محیط خانواده به‌طور مستقیم با فکر، رشد و آموزش اعضای خانواده مرتبط است. برای ارزیابی تأثیر محیط اولیه خانه بر رشد عقلی کودکان، محققان سعی کرده‌اند اطلاعاتی درباره کیفیت محیط منزل از طریق روش‌های مشاهده و مصاحبه با والدین به‌دست آوردند. طبق نتایج گزارش شده با محیط منظم و تحریک‌کننده مغز همراه با محبت و ترغیب والدین (بدون توجه به وضعیت اقتصادی - اجتماعی و قومیت خانواده) همیشه می‌توان بهره هوشی اولیه کودکان را پیش‌بینی کرد. طبق نتایج همین پژوهش‌ها اگر خانواده‌هایی در ویژگی‌های ذکر شده در بالا نمرات کمی دریافت کنند، معمولاً فرزندان‌شان حدود پانزده تا بیست نمره کاهش

هوش نشان می‌دهند (بخشانی، ۱۳۸۹). تأثیر خانواده بر رشد کودکان در یافته‌های لیسچو و همکاران نیز نشان داده شده است. آن‌ها ۲۸۳ نفر را که برای شش سال با مادران معتاد به کوکائین و مواد مخدر پرورش یافته بودند بررسی کردند. در آموزش و رشد این کودکان در همه زمان‌های بررسی تأثیراتی دیده می‌شد (Leitschuh et al., 2001). از این‌رو خانواده مهم‌ترین عامل سازنده شخصیت کودک است. کودکان سال‌های اولیه عمرشان را، که از نظر تربیتی مهم‌ترین سال‌های زندگی به شمار می‌رود، در محیط خانواده سپری می‌کنند. به همین علت، امر تربیت را در این دوران باید کاملاً جدی گرفت. به این دلیل که اگر والدین در این دوران تربیت کودکان را امری ساده بدانند و در این کار سهل‌انگاری کنند در آینده باید رفتارهای ناصحیح و خلاف هنجارهای جامعه را از کودکان انتظار داشته باشند. (معتمدی، ۱۳۷۳)

وضعیت اقتصادی - اجتماعی

صاحب‌نظران معتقدند که وضعیت اقتصادی خانواده تأثیر بسزایی بر رشد و آموزش کودکان دارد، به‌طوری که درآمد خانواده در چگونگی آموزش فرزندان تقریباً حرف اول را می‌زند. خانواده‌ای که کم‌درآمد است و فرزندان بیشتری دارد، به سختی می‌تواند هزینه تحصیلات آن‌ها را فراهم آورد. در نتیجه، فرزندان چنین خانواده‌ای شانس کمتری برای راهیابی به مرحله تحصیلات عالی دارند. به این ترتیب، عملاً تحصیلات عالی به طبقات متوسط و بالای اجتماعی تعلق خواهد گرفت. شعاری‌نژاد (۱۳۸۵) وضعیت اقتصادی خانواده را در شخصیت فرزند بسیار مؤثر می‌داند و بیان می‌کند: «کودکی که در خانواده فقیر پرورش می‌یابد، همواره در عدم اطمینان خاطر و احساس حقارت رشد می‌کند. تعلق داشتن به خانواده‌ای ثروتمند رضایت خاطر کودک را در کسب شهرت اجتماعی بیمه می‌کند؛ در صورتی که تعلق به خانواده‌ای فقیر به‌طور قطع شهرت اجتماعی پایینی

را برای او دربر خواهد داشت». **فرجاد** بین وضعیت اجتماعی - اقتصادی والدین و تعلیم و تربیت فرزندان رابطه قائل می‌شود و چنین می‌گوید: «نوع درآمد خانواده نقش مهمی در چگونگی آموزش و پرورش فرزندان خواهد داشت، مثلاً خانواده‌ای که درآمد کمتر و بچه‌های بیشتری دارد، به سختی می‌تواند هزینه تحصیل آن‌ها را فراهم کند» (فرجاد، ۱۳۶۷). **تقی پورظهیر** (۱۳۷۲) نیز موقعیت اجتماعی - اقتصادی والدین را بر یادگیری دانش‌آموزان مؤثر می‌داند و چنین می‌گوید: «توانایی‌های ذاتی یادگیرندگان به صورت‌های متعددی تحت تأثیر موقعیت اجتماعی - اقتصادی قرار می‌گیرند. انواع سنخ‌های شناختی، فرایندهای رشد تفکر، خودتصوری، روابط گروهی، روابط معلم و شاگرد، فرصت‌های آفرینندگی و کسب تجارب به‌طور عمیقی تحت تأثیر طبقه اجتماعی خاصی هستند که کودک در آن متولد شده و رشد یافته است.

نقش والدین

امروزه در نظام جهانی مشارکت افراد ذی‌نفع، به‌ویژه والدین، در آموزش و پرورش یکی از عوامل مهم دموکراسی در آموزش و پرورش است (Sleeter, 2008). کودک در روند اجتماعی شدن معمولاً والدین و به‌خصوص مادر خود را الگو قرار می‌دهد. بنابراین، شناخت نیازهای کودک و تصحیح الگوهای رفتاری او نقش مهمی

در شخصیت اجتماعی‌اش خواهد داشت. حمایت و شیوه درست فرزندپروری به رفتارهای محبت‌آمیز والدین و مساعدتی که آن‌ها با فرزندان خود ابراز می‌دارند، اشاره دارد. شیوه درست تربیت و فرزندپروری که کودکان از والدین خود دریافت می‌کنند منجر به سلامت پایدار قابل توجهی می‌شود؛ زیرا رابطه والدین و فرزندان با فراهم آوردن شرایط افزایش سلامت موجب رشد و تحول روانی، اجتماعی و زیستی می‌شود.

در این بین، مادر نقشی حیاتی در فرایند پرورش کودک بازی می‌کند. او بدون شک نقش غیرقابل جایگزینی در پرورش فرزندان خود دارد. چندین محقق نشان دادند که مادر نقش بسزایی در رشد و آموزش کودک دارد؛ آن‌ها به این نتیجه رسیدند که مادران بعد از سه سالگی فرزندانشان نقش قوی‌تری دارند. نتایج پژوهش **فرانگبورگ و همکاران** (۱۹۹۲) نشان داد که بچه‌های مادران با تحصیلات بالا پیشرفت سریع‌تری خصوصاً در فعالیت‌های بدنی و مهارت‌های زبانی دارند. آن‌ها همچنین اشاره کردند که سطح سواد مادران در کشورهایی که در آن آموزش پیش‌دستانی فراهم نمی‌شود اهمیت زیادی دارد. **جکسون و همکاران** (۲۰۰۰) نیز در مطالعه تأثیر سواد بر رشد کودکان در خانواده نتیجه گرفتند تحصیلات بالای مادران منجر به افزایش درآمد می‌شود و به دنبال آن کاهش مشکلات مالی تأثیر مثبتی در آموزش کودکان دارد. همچنین شیوه‌های مختلف فرزندپروری و تأثیر آن را بر جوانب مختلف کودک مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که شباهت‌ها و تفاوت‌ها در سبک‌های مختلف فرزندپروری به‌طور کامل در ساختار رفتارهای اجتماعی انعکاس پیدا



می‌کند. بنابراین، اگر والدین محیطی حمایتی و حفاظتی برای فرزندان خود فراهم آورند و شیوه درست فرزندپروری و تربیت را پیش بگیرند، فرزندان هم می‌توانند این تجربه یاد گرفته شده را تعمیم دهند. **مارتین و مکوبی (۱۹۸۳)** معتقدند همچنان که کودکان بزرگ می‌شوند، می‌توانند جست‌وجو کنند در کدام محیطها حمایت اجتماعی به آسانی در دسترس است تا با استفاده از آن رشد اجتماعی خوبی داشته باشند.

نقش خواهر و برادر

به‌طور معمول، برخی شیوه‌ها که والدین برای تربیت کودکان در پیش می‌گیرند باعث نوع به‌خصوصی از رفتار در کودکان می‌شود اما زمانی که کودک خواهر یا برادری دارد، شبکه‌ای تعاملی متشکل از تعاملات والدین با بچه، تعاملات والدین با والدین و تعاملات خواهر با برادر ایجاد می‌شود. معمولاً اولین تجربه اجتماعی گسترده‌ای که کودکان قبل از تعامل با بچه‌های دیگر به‌دست می‌آورند ارتباط کودکان با خواهر و برادرانشان در خانه است. تحقیقات نشان می‌دهد که صرف‌نظر از تفاوت سنی بین بچه‌های خانواده، خواهر یا برادر بزرگ‌تر رفتار کوچک‌ترها را هدایت می‌کند (Circirelli, 1975)، و بچه‌های بزرگ‌تر به نوبه خود از رفتار بزرگسالان تقلید می‌کنند. یکی از روال‌های معمول این است که بچه‌های بزرگ‌تر کاری را انجام می‌دهند و بچه‌های کوچک‌تر از نزدیک آن را تماشا می‌کنند. سپس بچه‌های کوچک‌تر در برابر بزرگ‌ترها همان عمل را انجام می‌دهند.

محیط‌های طبیعی بلکه در فضاهای بسیار پیچیده، که به وسیله رفتار افراد دیگر ایجاد شده است، انجام می‌پذیرد. منظور از محیط پیچیده اجتماعی همان الگوهای فرهنگی، طبقه اجتماعی، شیوه‌های تربیتی کودکان، ساختار خانواده و سیستم‌های تعلیم و تربیت است. هر کدام از این‌ها به نوعی منجر به استمرار آموزش در کودکان می‌شود. **تقی پورظهیر** به رابطه تحصیلات والدین و علاقه‌مندی دانش‌آموزان به تحصیل اشاره می‌کند و چنین می‌گوید: «کودکی که خانواده‌اش اهل علم و ادب‌اند و در آن‌ها علاقه و رغبت به بحث و گفت‌وگو دربارهٔ اندیشه‌های نو، اختراعات و اکتشافات جدید وجود دارد، بیشتر از کودکی که در خانه‌ای است که دربارهٔ کتاب‌ها و موضوع‌ها و اکتشافات جدید صحبت نمی‌شود، آمادهٔ شرکت در بحث‌ها، درک مسائل جدید و احیاناً هماهنگی و سازگاری با آن‌ها خواهد بود. در هر حال، کودکانی که والدینشان از تحصیلات خوبی برخوردارند، احتمالاً بیشتر از سایر کودکان علاقه‌مند خواهند بود که در تحصیلات خود موفق باشند (تقی پورظهیر، ۱۳۷۲). **عسکریان** در زمینهٔ رابطهٔ هوش فرزندان و سطح فرهنگ خانواده می‌نویسد: «از تحقیقات به‌عمل آمده در زمینهٔ رابطهٔ سطح فرهنگ خانواده و هوش فرزندان به این نتیجه رسیده‌اند که میانگین هوش کودکان متعلق به خانواده‌های برخوردار از فرهنگ پیشرفتهٔ اجتماعی خود بیست امتیاز بیشتر از میانگین کودکان مربوط به دیگر خانواده‌ها است.» (عسکریان، ۱۳۷۱)

نقش فعالیت‌های بدنی و بازی: تسهیل یادگیری و

رشد توانایی‌های ذهنی

ظرفیت حرکتی کودک هم‌زمان با رشد فیزیولوژیک او و همچنین براساس چگونگی تعاملش با اطرافیان - که به میدان تحولی کودک نظم و جهت و انسجام می‌دهد- دگرگون می‌شود. **جنسن** معتقد است که فرد می‌تواند از مجموع توانایی‌های مغزی خود به یاری حرکت استفاده کند یا توانمندی‌هایی

|| به منصهٔ ظهور برساند (Jens-

en, 2002). از این رو، در نظر گرفتن

جنبه‌های حرکتی و تحلیل آن‌ها برای درک رشد توانایی‌های ذهنی ضروری است (دادستان، ۱۳۷۹). کودک فقط چیزهایی را خوب فرامی‌گیرد که از راه مشاهده، تعمق، تجربه و فعالیت شخصی آموخته باشد. بنابراین، بازی‌های کودکان (بازی‌های سازمان یافته و هدایت شده و بازی‌های آزاد) نقشی بی‌بدیل در تسریع و تقویت توانایی‌هایشان ایفا می‌کند. **ویگوتسکی** معتقد است که بازی منبعی هدایت‌کننده برای رشد ذهنی کودکان پیش‌دبستانی است (نقل از: Campbell, 2008).

کانون‌های آموزشی (مهدکودک، پیش‌دبستانی):

سازگاری عاطفی و اجتماعی کودکان

امروزه کانون‌های آموزشی برای بچه‌ها عموماً جذابیتی بیش از خانه و خانواده دارد و نیز نقشی بسیار اساسی و مهم در سازگاری عاطفی و اجتماعی کودکان ایفا می‌کند. بنابراین، اگر مربیان افرادی آموزش دیده، کارآمد و متخصص در زمینهٔ تربیت کودکان باشند، خواهند توانست به بهترین نحو ممکن کودکان را تربیت کنند. **لورنر (۱۸۷۳)** در پژوهشی نشان داد که تمرین و آموزش باید در زمان مشخصی صورت گیرد. او مسئلهٔ «دوران حساس» را در رشد انسان عنوان کرد. این که «زمان» عامل پدیدآمدن دوران حساس است، یعنی کودک را باید در زمان مناسب، یعنی وقتی که برخوردهای محیطی بیشترین تأثیر را در شکوفایی استعدادهای ذاتی کودک می‌گذارند، آموزش داد (به نقل از مفیدی، ۱۳۸۸).

زمینهٔ فرهنگی - اجتماعی: تثبیت استمرار آموزش کودکان

امروزه، افراد در محیط‌های مختلف فرهنگی - اجتماعی زندگی می‌کنند و هر فردی در آن واحد مجموعه‌ای از عوامل مختلف محیطی را تجربه می‌کند. تفاوت زمینهٔ فرهنگی - اجتماعی بسیار فراتر از محیط خانواده است. از این رو، قسمت اعظم یادگیری‌هایی که شخصیت افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد نه در

صاحب‌نظران
معتقدند اگر آموزش‌ها و
محركات مناسب در این دوره به
کودکان ارائه نشود، در دوران بعدی
همین محركات تأثیرات کمتری در
تغییرپذیری کودک خواهند
داشت

چامسکی نیز عقیده دارد که ساختارهای شناختی از تلاش‌های کودک در برخورد با محیط و درک آن پدید می‌آید (نقل از: Crane, 1943). رشد حرکتی و شرکت فعال کودک در بازی‌های گوناگون حرکتی، اساس رشد عاطفی - اجتماعی، روانی - حرکتی و شناختی او را تشکیل می‌دهد (Flavell, 1988).

نقش همسالان: تسهیل نقش‌پذیری و الگوسازی کودکان

همسالان را می‌توان سازمانی غیررسمی دانست که معمولاً از افراد هم سن و سال تشکیل شده است. همسالان به افرادی گفته می‌شود که در یک سطح رفتاری با یکدیگر تعامل دارند و یا در چند صفت مشترک همسان‌اند (سیف، ۱۳۷۹). آن‌ها در شرایط غریب و دشوار چنان حس امنیت و تعلق خاطر را در یکدیگر فراهم می‌سازند که غالباً از آشنایان انتظار نمی‌رود. در محیطی که همسالان ارتباط صحیح و مناسب با هم دارند،

مهارت‌های اجتماعی

مهم مانند همکاری،

رقابت و صمیمیت

آموخته می‌شوند. در

چنین شرایطی نه تنها

یادگیری افزایش

می‌یابد بلکه رفتارهای

اجتماعی مناسب نیز رشد

می‌کند. ناتوانی در برقراری

رابطه مطلوب بین همسالان موجب طرد و عدم محبوبیت می‌شود. با توجه به اینکه حضور در گروه و ارتباط با همسالان در شکل‌گیری شخصیت و ایجاد الگوهای رفتاری و رشد اجتماعی کودک نقش مثبتی را مخصوصاً در دوران پیش از ورود به دبستان ایفا می‌کند، ارتباط با همسالان و شرکت در گروه‌های بازی و آموزشی برای رشد اجتماعی، پرورش استعدادها و کسب مهارت‌های ارتباطی در کودک مورد تأکید است (طهماسبیان، ۱۳۸۸).

واضح است که علاوه بر عوامل ژنتیکی، طیف گسترده‌ای از عوامل محیطی نقش بسزایی در آموزش و رشد همه جانبه کودکان دارند. خانواده، به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی، نقش پایدار و تعیین‌کننده‌ای در رشد و آموزش کودکان بازی می‌کند. نحوه و ساختار تعامل کودک با دیگران و محیط اجتماعی در دوران بعدی تحت تأثیر رفتاری است که از محیط خانواده گرفته است. همچنین روش‌هایی که والدین و دیگر فرزندان خانواده در برخورد با کودکان اعمال می‌کنند، در شکل‌گیری شخصیت و رشد ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی آن‌ها تأثیر فراوان و گاه همیشگی دارد. از این‌رو، هر چه

کودکان در لایه‌ها و طبقات اجتماعی مرفه‌تری زندگی کنند، بر تقویت پرورش کلی شخصیت آن‌ها (کنش، علائق، رغبت، دانش، مهارت، نگرش و...) در زمینه‌های مختلف افزوده می‌شود؛ تا آنجا که بین رشد کلی کودکان و میزان سواد، اشتغال و بهره‌مندی آنان از امکانات اجتماعی و اقتصادی جامعه ارتباطی مستقیم وجود دارد. با توجه به این مسائل می‌توان ادعا کرد که محیط خانواده، وضعیت اجتماعی - اقتصادی، نگرش والدین و بود و نبود خواهر و برادر خمیرمایه آموزش و رشد همه جانبه کودکان را در جامعه شکل می‌دهد.

با افزایش سن کودک به مرور از نقش خانواده‌ها کاسته و بر نقش کانون‌هایی از جمله مهدکودک، زمینه فرهنگی - اجتماعی، فعالیت بدنی و بازی کودکان و همچنین ارتباط کودک با همسالان بیش از پیش افزوده می‌شود. مهدکودک‌ها با تجهیزات کافی و مراقبت مناسب و همچنین یک روش آموزشی برای گروه سنی خاص، فرصت‌های بیشتری را برای رشد توانایی‌ها و شکوفایی استعدادها می‌نهد. کودکان فراهم می‌آورند. در مهدکودک‌ها اهمیت بازی در زندگی کودک آن‌چنان آشکار است که نیاز چندانی به استدلال ندارد. بازی نه فقط برای حرکت اندام‌های گوناگون، بدن، پرورش عضلات و صرف انرژی اضافی (که عدم مصرف آن حساسیت و عصبانیت در پی دارد) ضروری است بلکه موقعیت‌های مناسب را برای سنجش و توانایی‌های خود در اختیار کودک می‌گذارد و به وی می‌آموزد که چگونه میان واقعیت و تخیل تفاوت بگذارند. کودکان برای رسیدن به رشد اجتماعی مطلوب نیز باید با همسالانشان ارتباط مناسب برقرار کنند. همسالان می‌توانند از طریق الگوسازی و تعادل هم سطح با یکدیگر ارزش‌های اجتماعی را به همدیگر انتقال دهند و نقطه اتکایی برای یافتن استقلال و از بین بردن خودمداری ایجاد کنند. در این بین، والدین باید تسهیل‌کننده روابط بین همسالان باشند و موقعیت و شرایط ارتباط درست و صحیح فرزندانشان را با همسالان فراهم سازند.

منابع

۱. بخشانی، نورمحمد؛ «نقش خانواده در تربیت فرزندان»، ماهنامه ندای اسلام، سال یازدهم، شماره ۵۲-۵۳، ۱۳۸۹.
 ۲. تقی‌پورظهیر، علی؛ مقدمات برنامه‌ریزی درسی و آموزشی، آگاه، تهران، ۱۳۷۲.
 ۳. دادستان، پریرخ؛ روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا نوجوانی (ج. دوم) ژرف، تهران، ۱۳۷۹.
 ۴. سیف، علی‌اکبر؛ روان‌شناسی رشد (۱)؛ سمت، تهران، ۱۳۷۹.
 ۵. شعاری‌نژاد، علی‌اکبر؛ روانشناسی پرورشی، آگاه، تهران، ۱۳۷۵.
 ۶. طهماسبیان، کارینه و مریم غلامرضایی؛ «بررسی رابطه خود اثرمندی و طرد همسالان در نوجوانان»؛ پژوهش‌های نوین روانشناختی، دوره ۲۱، شماره ۱۴، ۱۳۸۸.
 ۷. زارعی، احمدعلی و غلامی‌شیری، حمید؛ نقش مثبت‌نگری در افزایش سروتونین مؤثر در ایجاد تعادل عاطفی و نشاط و راهکارهای مؤثر در تقویت اندیشه مثبت، اولین دوره همایش شادابی و شادی، تهران، ۱۳۹۱.
 ۸. عسکریان، مصطفی؛ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، توس، تهران، ۱۳۷۱.
 ۹. عصاره، علیرضا، کارکردهای فعلی آموزش و پرورش کشورمان در تربیت دینی، مجموعه مقالات همایش آسیب‌شناسی تربیت دینی در آموزش و پرورش، ج ۲، محراب قلم، تهران، ۱۳۸۲.
 ۱۰. فرجاد، محمدحسین؛ جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، بدر، تهران، ۱۳۶۸.
- منابع لاتین در دفتر مجله موجود است.

محیط

خانواده، وضعیت

اجتماعی - اقتصادی، نگرش

والدین و بود و نبود خواهر یا برادر

خمیرمایه آموزش و رشد همه جانبه

کودکان را در جامعه شکل

می‌دهد